

دکتر تقی وحیدیان کامیار
استاد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

اقسام کلمه

چکیده

تعداد واژه‌های هر زبان بسیار است و چون کار علم، رده‌بندی است دانشمندان و دستوریان واژه‌ها را جدا از جمله به صورتهای متفاوتی تقسیم‌بندی کرده‌اند ولی رده‌بندی اقسام کلمه جدا از ترکیب و جمله، خطاست. در این گفتار، تقسیم‌بندی اقسام واژه‌های فارسی بر اساس نحو زبان صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی:

واژه - اقسام واژه - رده‌بندی - نحو.

کلمه شناخته‌ترین واحد زبان نزد عامه مردم است. هر فرد عامی معمولاً چند هزار و هر فرد تحصیل کرده متناسب با میزان تحصیلات و تخصص و آگاهی‌هایش چند دهه‌زار واژه می‌داند. زبان‌هایی که پیشینه تاریخی مکتوب دارند تعداد واژه‌هایشان زیاد و معمولاً بیش از صد هزار واژه است. واژه‌ها دارای اقسام گوناگون هستند که این تنوع در زبان‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد. دانشمندان و علمای زبان از دیرباز درباره انواع کلمه سخن گفته و نظرات متفاوت ابراز داشته‌اند. در این گفتار ابتدا سیرتاریخی دیدگاه‌های گوناگون و همچنین دیدگاه هندیان و چینیان در مورد اقسام کلمه بررسی می‌شود و سپس سیر تاریخی نظرات گوناگون در مورد اقسام کلمه در زبان فارسی و سرانجام در این باره بحث می‌شود که تقسیم انواع کلمه از نظر زبانشناسی تا چه حد اعتبار علمی دارد و روش درست تقسیم انواع کلمه چیست؟

افلاطون نخستین کسی است که به تقسیم‌بندی کلمه می‌پردازد و اسم و فعل را از هم جدا می‌کند به این صورت که «هر جمله یونانی را به دو بخش تجزیه می‌کند یکی بخش اسمی و دیگر بخش فعلی» (روبین ۱۳۷۰، ص ۶۹). ارسطو در صد سال پیش از میلاد این تمایز افلاطونی را نگاه داشت اما یک طبقه تازه به آن افزود که شامل عناصری می‌شود که بعدها آن‌ها را از هم جدا ساختند یعنی حروف ربط و احتمالاً حروف اضافه، حرف تعریف و ضمائر (Hartman, 1973, p163). بعد از ارسطو دانشمندی به نام تراخس کلمه را به هشت طبقه تقسیم کرد و این شماره‌ای است که تنها با یک تغییر، تا پایان قرون وسطی برجا ماند و در توصیف‌های دستوری که برای زبان‌های یونانی و لاتین به دست داده شد، مورد توجه قرار گرفت و آن تغییر در حرف تعریف است که در زبان یونانی بود و در زبان لاتین نبود. تقسیم‌بندی کلمه از دیدگاه تراخس به این صورت است: اسم، فعل، وجه وصفی (که بخشی از کلام است که هم ویژگی‌های فعل را دارا باشد و هم ویژگی‌های اسم را)، حرف تعریف، ضمیر، حرف اضافه، قید، حرف ربط (روبینز، ص ۸۸)، تراخس صفت را در طبقه اسم قرار داد (صفوی، ۱۳۷۷، صص ۴۰-۳۹) پس از تراخس، دانشمند دیگر یونانی به نام پریسکیانوس کلمه را چنین تقسیم می‌کند:

۱- اسم که شامل صفت هم می‌شود.

۲- فعل که برانجام دادن کاری اشارت می‌کند یا بر انجام شدن کاری.

- ۳- وجه وصفی که هم از مقوله اسم است و هم فعل.
- ۴- ضمیر که جانشین اسم خاص می‌شود.
- ۵- قید که با فعل در یک ساختار به کار می‌رود و وابسته فعل است.
- ۶- حرف اضافه که به صورت کلمه‌ای مجزا پیش از کلماتی به کار رود که به لحاظ حالت تعریف می‌شوند و یا به صورت عنصری وابسته. هم با کلماتی ترکیب شود که به لحاظ حالت تعریف می‌شوند و هم با کلماتی که به لحاظ حالت ترکیب نمی‌شوند.
- ۷- صوت که به لحاظ نحوی از افعال مستقلند و بر احساسی یا حالتی از ذهن اشارت می‌کنند.
- ۸- حرف ربط که دو یا چند عضو از اعضای طبقات دیگر از کلمات را از لحاظ نحوی ربط دهد. (روبینز ص ۱۳۶)
- تقسیم‌بندی پرسیکیانوس همان تقسیم‌بندی تراخس است جز این‌که بجای حرف تعریف، صوت را قرار داد. (Hartman, 1913 p / 162)
- به هرحال این تقسیم‌بندی سنت شد و در قرون وسطی و کمابیش تا روزگار ما ادامه یافت. (همان)
- دستوربان چینی کلمات را بر دو گونه تقسیم می‌کنند پر و تهی. کلمات پر، آن‌هایی هستند که معنی واژگانی دارند و کلمات تهی، که همان ادات هستند. (همان، ص ۲۳۰)
- زبان‌شناسان هندی کلمات را به چهار دسته تقسیم می‌کردند، اسم و فعل که هر دو صرف می‌شوند و حرف اضافه و ادات که صرف نمی‌شوند. (همان، ص ۳۱۲)
- دستوربان زبان عبری کلمات را به اسم و فعل و ادات تقسیم می‌کنند. «ری‌کلین» طبقه اسم را به اسم و ضمیر و وجه وصفی تقسیم می‌کند و ادات را به قید و حرف ربط و حرف اضافه و اصوات. تقسیم کلمات در زبان عبری به اسم و فعل و ادات (حرف)، به تقلید از تقسیم‌بندی علمای اسلامی یعنی تقسیم‌بندی سیبویه است. (همان، صص ۱۴-۲۰۹)
- در زبان عربی طبق نظر سیبویه (متوفی ۱۸۰ هجری) کلمه بر سه گونه است: اسم و فعل و حرف. (الکتاب، ص ۲، چاپ مصر)
- از قول ابوالاسود نقل است که: «روزی به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام (سال شهادت ۴۰ هجری) شدم. علی (ع) گفت «من در این شهر شما لحنی شنیدم و خواستم کتابی در اصول عربیت وضع کنم...».

او صحیفه‌ای نزد من افکند در آن نوشته: بسم الله الرحمن الرحيم الکلام اسم و فعل و حرف (دهخدا، ذیل کلمه ابوالاسود)

نظرات مختلف درباره انواع کلمه در زبان فارسی از گذشته تا حال

کهن‌ترین دستور زبان فارسی، منهاج الطلب است که نویسنده آن محمدبن الحکیم الزینبی در سال ۱۰۷۰ هجری قمری آن را در چین نوشته است و خود چینی است. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«سخنهای پارسی بر سه گونه است: اسم هم‌چون مرد و اسب، و فعل هم‌چو زده و کشته، و حرف هم‌چو «در» و «از» (۱۳۶۰، ص ۱)

۲- دومین دستور زبان فارسی، صرف و نحو زبان فارسی نام دارد که نوشته عبدالکریم ایروانی است. وی این دستور را در سال ۱۲۶۲ قمری تألیف کرده وی درباره انواع کلمه چنین می‌نویسد «کلمات جمع لغات = زبان‌ها بر سه گونه است: اسم و فعل و حرف... (۱۲۶۲ ص ۷)

۳- صرف و نحو فارسی نوشته حاج کریم‌خان کرمانی است، این کتاب در سال ۱۲۷۵ قمری نوشته شده. حاج کریم می‌نویسد: بدان که در جمیع لغات بنی آدم الفاظ از سه گونه بیرون نیستند: اسم و فعل و حرف، زیرا آنچه در عالم هست یا ذات چیزی است یا کار چیزی، یا رابطه و نسبت میان دو چیز (صنیع، ۱۲۷۵، ص ۹۳)

۴- دستور سخن نوشته میرزا حبیب اصفهانی که در سال ۱۲۸۷ نوشته شده میرزا حبیب نیز اقسام کلمه را سه تا می‌داند: کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف، اسم کلمه‌ایست که در رساندن معنی احتیاج به چسبیدن و اتصال به کلمه دیگر ندارد و زمان را نمی‌رساند؛ مانند بزرگ و کوچک و غیره. فعل کلمه‌ای است که ... یکی از زمان‌های سه‌گانه را می‌رساند؛ مثل رفت و می‌رود. حرف کلمه‌ای است که در رساندن معنی احتیاج به چسبیدن به کلمه دیگر را دارد؛ مثل از، تا ...». (همان، ص ۱۱۸)

۵- کتاب لسان‌العجم نوشته میرزا حسن‌بن محمدتقی طالقانی است که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری نوشته شده. در این کتاب همانند کتاب‌های قبلی کلمات به شیوه زبان عرب بر سه قسم شده است: (همان، ص ۲۴۳)

۶- زبان آموز پارسی نوشته میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء، این دستور در سال ۱۳۱۶ قمری نوشته شده است. میرزا علی اکبرخان کلمات فارسی را به ده گونه تقسیم می کند: ۱- اسم ۲- صفت ۳- کلمه اشاره ۴- ضمیر ۵- فعل ۶- اسم فعل ۷- معین فعل ۸- کلمه موصول ۹- کلمه غیرموصول، ۱۰- حرف (همان، ۲۵۱)

چنان که می بینیم این تقسیم بندی مبتنی بر هیچ اصلی نیست و صرفاً جنبه نظری دارد، نظر نویسنده.

۶- دستور زبان فارسی نوشته غلامحسین کاشف، که در سال ۱۳۲۵ قمری در استانبول به چاپ رسیده، کاشف همانند میرزا علی اکبرخان کلمات فارسی را به ده گونه تقسیم می کند اما نوع اقسام کلمه متفاوت است: «اقسام کلام را ما به ده قسم تفریق می کنیم و آن اقسام را بخش های ده گانه کلام نام دهیم... اسم، ضمیر، صفت، کنایات، فعل، فروعات فعل، ظروف، ادوات جزء، ادوات عطف و اصوات.

در میان بخش های ده گانه کلام، اسم، ضمیر، صفت، کنایات، فعل و فروعات فعل تغییرپذیر هستند ولی ظروف، ادوات جزء، ادوات عطف، اصوات غیرمنصرف می باشند.» (همان، ص ۲۶۳)

۸- چهار گلزار نوشته قاضی ابراهیم بن قاضی نور محمد، به شراکت نورالدین بن جیران خان در سال ۱۲۸۰ هجری قمری در بمبئی به چاپ رسیده. در این دستور درباره اقسام کلمه چنین می خوانیم: جمع کلمات مرکبه حروف تهجی که به تکلم انسان مستعمل است سه قسم است، قسمت اول فعل، دوم اسم، سوم حرف. (همان ص ۵).

این دستور گرچه بعد از دستور کاشف نوشته شده اما در آن، کلمات فارسی باز همانند دستورهای سابق به سه قسم، تقسیم شده است.

۹- صرف و نحو فارسی نوشته حسین سمیعی (ادیب السلطنه) که در سال ۱۳۳۳ شمسی از طرف وزارت فرهنگ به چاپ رسیده، (سمیعی زمانی رئیس فرهنگستان بوده است) وی نیز کلمات فارسی را به سه گونه تقسیم می کند اسم، فعل و حرف. (۱۳۳۳، ص ۲۹)

۱۰- دستور فارسی نوشته میرزا عبدالعظیم قریب که به شیوه دستورهای اروپایی اقسام کلمه را ۹ قسم می داند. اسم، صفت، کنایه، عدد فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط، اصوات. (مقدمه لغت نامه دهخدا)

- ۱۱- دستور زبان فارسی نوشته میرزا عبدالعظیم قریب و دیگران که در سال ۱۳۳۰ تألیف شده و در آن کلمات همانند دستور قریب به ۹ گونه تقسیم شده است. (همان)
- ۱۲- دستور زبان فارسی نوشته دکتر ع. خیامپور در سال ۱۳۳۸ تألیف گردیده. در این دستور کلمات به شش بخش تقسیم شده است. تقسیم‌بندی خیامپور از میان همه تقسیم‌بندی‌هایی که تاکنون یادآور شدیم، تنها تقسیم‌بندی است که دارای مبنایی است و ارزش علمی دارد، خیامپور کلمات را بر مبنای کار آن‌ها در جمله تقسیم می‌کند بر مبنای نحو، به این صورت: «کلمه بر شش قسم است، زیرا اگر مستقیماً بتواند مسندالیه باشد، اسم است و اگر همیشه مسند باشد فعل است. اگر برای مقید ساختن اسم باشد صفت است و اگر فقط برای مقید ساختن فعل یا شبه فعل باشد، قید است و اگر جانشین جمله باشد شبه جمله است و اگر معنای مستقلی نداشته باشد تا بتواند یکی از وظایف مزبور را انجام دهد ادات (یا حرف) است. (۱۳۳۸ صص ۲۰-۱۹)
- بر این تقسیم‌بندی نیز ایرادهایی وارد است. از جمله این‌که ضمیر که ویژگی‌های خاص خود دارد - از جمله داشتن نظام مثلاً ضمائر شخصی فارسی دارای نظام شش تایی است - جزو مقوله اسم آمده، بعلاوه صفت صفت و صفت قید در آن مطرح نگردیده است.
- ۱۳- دستور زبان فارسی نوشته دکتر پرویز ناتل خانلری که در سال ۱۳۵۱ به چاپ رسیده، در این دستور کلمات به هفت قسمت شده به این صورت: ۱- اسم ۲- صفت ۳- ضمیر ۴- قید ۵- فعل ۶- حرف ۷- صوت.
- دکتر خانلری خود می‌گوید که «انواع کلمه را با چشم پوشیدن از رابطه‌ای که در جمله با کلمات دیگر دارد، انجام داده است.» (۱۳۵۲، ص ۲۱۰)
- تقسیم‌بندی خانلری ارزش علمی ندارد زیرا نوع واژه‌هایی مانند خوب ... را فقط در رابطه با نحو می‌توان مشخص کرد. اشکال دیگر این است که نمی‌گوید چرا کلمات را به هفت قسم کرده است. بعلاوه فقط انواع کلمه را می‌نویسد و هیچ تعریفی از اقسام کلمه نمی‌کند. (۱۳۵۲، ص ۲۱۰)
- ۱۴- در دستور زبان فارسی دکتر احمدی گیوی و دکتر انوری، تقسیم کلمه به تقلید از تقسیم‌بندی دکتر خانلری است. (۱۳۶۳، ص ۶)

۱۵- در دستور مفصل امروز نوشته دکتر خسرو فرشیدورد چنین آمده: «ما کلمه و گروه‌های مربوط به آن را بر روی هم به شش قسم، تقسیم کردیم، اسم و گروه اسمی، صفت و گروه وصفی، فعل و گروه فعلی، قید و گروه قیدی، صوت و گروه صوتی، حرف» (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱)

این تقسیم‌بندی نیز اشکال دارد زیرا گروه، واحد بزرگ‌تر از کلمه است. و دو واحد زبانی کوچک و بزرگ را از یک مقوله به شمار آوردن، درست نیست؛ بعلاوه گروه از نظر دستور ساختگرا، بر سه گونه است: گروه فعلی، گروه اسمی و گروه قیدی. (باطنی، ۱۳۷۶، ص ۹-۱۱).

در دستور گشتاری نیز پنج گروه وجود دارد: گروه اسمی، گروه فعلی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی (مشکوة الدینی ۱۳۷۹، ص ۷-۵). اصولاً تقسیم‌بندی دکتر فرشیدورد مبنای علمی ندارد

۱۶- در کتاب توصیف ساختمان دستور زبان فارسی نوشته دکتر محمدرضا باطنی بحثی از اقسام کلمه به میان نیامده است (چاپ هشتم ۱۳۷۶)، حال آن که از فعل، اسم، صفت، ضمیر، قید و ... بحث شده است.

۱۷- در کتاب دستور سال دوم فرهنگ و ادب نوشته دکتر علی اشرف صادقی و غلامرضا ارزنگ که دستوریست بر اساس نظریه نقش‌گرا، چنین آمده:

«... تفاوت سوم میان این کتاب و دستورهای سنتی در این است که در این کتاب به شیوه زبان‌شناسان، توجه اصلی به نحو و ساختمان جمله بوده ... در حالی که در دستورهای سنتی توجه اصلی به صرف و ساختمان کلمه بوده که نسبت به نحو جنبه فرعی و ثانوی دارد، بدین سبب مباحثی از قبیل صفت، عدد، صفت اشاره و غیره در این کتاب وابسته اسم هستند که خود به عنوان نهاد به کار می‌رود، بنابراین مبحث اقسام کلمات که در آن بر ماهیت صرفی کلمات تکیه می‌شود دیگر اهمیت خود را از دست می‌دهد. (۱۳۶۲، ص ۴)

۱۸- در دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری نوشته دکتر مهدی مشکوة‌الدینی بحثی از اقسام کلمه نیست (۱۳۷۹) اما در فرهنگ زبان و زبان‌شناسی ذیل اقسام کلمه (part saf speech) آمده که شاید صوری‌ترین تعریف اقسام کلمه در دستور گشتاری باشد؛ مثلاً در جمله:

John speaks quickly هر واژه‌ای که در جایگاه A باشد یک نوع کلمه است و هر واژه‌ای، که در جایگاه B باشد نوع دیگری و هر واژه‌ای که در جایگاه C باشد نوع سومی از کلمه است. (Hartmann and stork, 1973).

به هر حال گرچه در دستوره‌های جدید که مبنای علمی دارند- بویژه در دستور ساختاری- بحثی از اقسام کلمه نیست یا بحث مستقلی بنام اقسام کلمه نیست اما در این دستورها سخن از اسم، صفت، فعل، قید، ضمیر و ... هست، پس تقسیم کلمات، امری ضروری است اما نه به شیوه دستوره‌های سنتی زیرا تقسیم‌بندی‌های آن‌ها چند اشکال دارد:

۱- کلمه مجرد یعنی جدا از جمله را بررسی می‌کنند، حال آن‌که این کار اشکال دارد از جمله این‌که بعضی از واژه‌ها یک نوع خاص نیستند بلکه در جمله انواع مختلفی می‌توانند باشند؛ مثلاً کلمه «پیش» که چهار نوع کلمه می‌تواند باشد:

الف- صفت، مانند هفته پیش.

ب- حرف اضافه، مانند فرهاد پیش دوستش رفت.

پ- اسم، خیاط اول پیش لباس را دوخته است.

ت- قید، رضا پیش (جلو) آمد.

یا کلمه خوب که هم می‌تواند قید باشد (علی خوب دوید) هم صفت (خط خوب) و این‌که در دستور زبان سنتی خوب را صفت می‌دانند که می‌تواند قید هم واقع شود، درست نیست و درست آن است که بگوییم اگر فعل را توصیف کند، قید است و اگر اسم را توصیف کند صفت (کلمه خوب در زبان انگلیسی اگر صفت باشد، good است و اگر قید باشد well اما در فارسی در ترکیب مشخص می‌شود که صفت است یا قید) یا کلمه کجا که در جمله معلوم می‌شود قید است یا اسم: کجا رفته بودی؟ (قید). کجا را فروخته‌اند؟ (اسم)

اشکال دیگر این است که در تقسیم‌بندی سنتی، تقسیم کلمات بر مبنای واحدی نیست؛ لذا اعتبار علمی ندارد، تعریف اسم بر مبنای معنی است، اما توصیف صفت بر مبنای نحوی و تعریف ضمیر هیچ‌کدام از این‌ها؛ زیرا می‌گویند ضمیر کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و برای رفع تکرار آید: در مثال:

از علی (ع) آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل

«شیر حق» هم جانشین اسم است و هم برای رفع تکرار آمده است، اما ضمیر نیست.

از طرفی صفتِ صفت و قیدِ صفت و قیدِ قید در رده‌بندی نیامده است، به هر حال همان‌گونه که گفته شد، مشخص کردن انواع کلمه جدا از جمله و ترکیب، کاری غیرعلمی و نادرست است. اینک با توجه به این نکته بر مبنای نحو، انواع کلمه را مشخص می‌کنم:

۱- اسم کلمه‌ای است که بتواند یکی از نقش‌های نهادی، مفعولی، متممی، مسندی ندایی و مضاف‌الیهی را بگیرد.

۲- ضمیر کلمه‌ای است که همانند اسم نقش‌های فوق را بگیرد. جز نقش ندایی را ضمناً ضمائر دارای نظام هستند مثلاً در فارسی نظام شش عضوی دارند: من، تو، او ... در عربی نظام ۱۴ عضوی: هو، هما ...

۳- صفت چگونگی اسم را بیان می‌کند.

۴- فعل کلمه‌ای است که معمولاً از نظر شخص و شمار با نهاد مطابقت دارد.

۵- قید ویژگی فعل را بیان می‌کند.

۶- نقش نما، شامل نقش‌نمای مفعول، کسره اضافه نقش‌نمای صفت و مضاف‌الیه، حرف اضافه نقش‌نمای متمم، حرف ربط وابستگی نقش‌های جمله وابسته و حرف ربط همپایگی نقش‌نمای جمله همپایه و حرف ندا نقش‌های منادا.

۷- صوت، واژه‌ای است که منادا را مشخص می‌کند.

۸- کلمه‌ای که قید را توصیف کند: پرویز خیلی خوب دوید.

۹- کلمه‌ای که صفت را توصیف کند: مقالهٔ خیلی خوبی نوشته‌ای.

من رنگ آبی روشن را انتخاب کردم.

با این توضیحات دیدیم که اقسام کلمه را می‌توان بطریق علمی مشخص کرد.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدی گیوی، حسن. انوری حسن، دستور زبان فارسی، انتشارات فاطمی، ۱۳۸۴.
 - ۲- ارزنگ، غلامرضا، صادقی، علی اشرف، دستور سال دوم آموزش و پرورش، ۱۳۶۲.
 - ۳- ابروانی، عبدالکریم، صرف و نحو فارسی، ۱۳۶۲.
 - ۴- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
 - ۵- ختیامپور، ع، دستور زبان فارسی، تبریز، ۱۳۳۸.
 - ۶- دهخدا، علی‌اکبر، مقدمه لغت‌نامه.
 - ۷- زینیمی، محمدبن‌الحکیم، منهاج‌الطلب، ۱۰۷۰ چاپ ایران، به کوشش محمدجواد شریعت.
 - ۸- سمیعی، حسین، (ادیب‌السلطنه)، صرف و نحو فارسی، ۱۳۳۳ شمسی، چاپخانه علمی.
 - ۹- صنیع، مهین بانو، سیری در دستور زبان فارسی، ۱۳۷۱ کتاب‌سرا.
 - ۱۰- فرشید ورد، خسرو، دستور مفصل امروز ۱۳۸۲، انتشارات سخن.
 - ۱۱- قریب، میرزاعبدالمعظم و دیگران، دستور زبان فارسی، ۱۳۳۰.
 - ۱۲- مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی، انتشارات فاطمی، ۱۳۸۴.
 - ۱۳- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ۱۳۵۲، بنیاد فرهنگ.
- 14- Hartmann, R.R.K. and Stork F.C. Dictionary of language and linguistics, 1913. London